

## استاد قوام‌الدین شیرازی

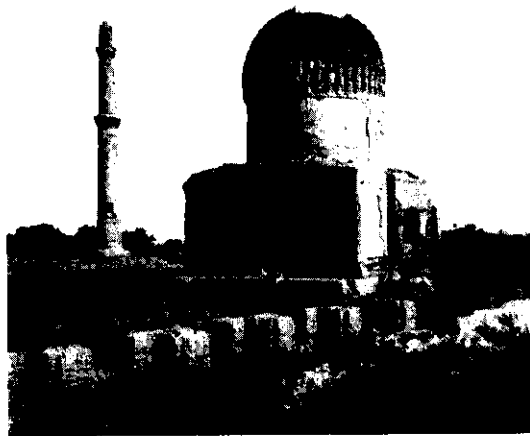
### معمار افسانه<sup>۱</sup>

معماری دوره تیموریان با نام استادی از شیراز پیوسته است؛ استاد قوام‌الدین شیرازی. تقریباً در تمام دوران حکومت شاهرخ (حک ۸۰۷-۸۵۰ق)، این استاد شیرازی با همکاری کسانی بسیار مهم در کار بناهایی بسیار مهم بود. تعدادی از بناهایی را که استاد در ساخت آنها دست داشت می‌شناسیم و همچنین مشهورترین کارفرمایان او را. از متون تاریخی و کتیبه‌ها هم می‌توان چیزهایی از زندگی استاد دریافت. آنچه از این منابع به دست می‌آید ابتدا چند خبر است از تاریخ ساخت بناها و همچنین تاریخ وفات استاد. اما از همین منابع می‌توان به چهره‌ای از استاد قوام‌الدین نزدیک شد که تصویر معماری دوره تیموریان را کامل می‌کند. گرچه این چهره استاد قوام‌الدین از آنچه او ساخته بود برآمده است؛ به وضوح تصویر عمومی معماری دوران کمک می‌کند. شاید با دیدن چنین چهره‌ای از استاد قوام‌الدین بتوان راهی برد به داستان معماری ایران‌زمین در این دوران.

استاد قوام‌الدین شیرازی پیش از پایان کار ساخت مدرسه غیاثیه خرگرد درگذشت و استاد غیاث‌الدین شیرازی کار را تمام کرد. در کتیبه‌ای در ایوان جنوبی بنا آمده است: «بَنَتْ هَذِهِ الْمَدْرَسَةَ الْمُبَارَكَةَ الْغِيَاثِيَّةَ عَلِيَّ يَدِ الْعَبْدِ الْمَرْحُومِ اسْتَاذِ قَوَامِ الدِّينِ شِيرَازِي وَ تَمَّتْ بِعَمَلِ الْعَبْدِ اسْتَاذِ غِيَاثِ الدِّينِ شِيرَازِي». در پایان این کتیبه تاریخ آن آمده است: ۸۴۶. استاد قوام‌الدین چند سال پیش از این تاریخ درگذشته بود. فصیح خوافی (۷۷۷-۸۴۵ق) تاریخ وفات استاد را شنبه غره شعبان سال ۸۴۲ نوشته است.<sup>۲</sup> چند سال پس از فصیح خوافی، عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۰-۸۸۷ق) همین تاریخ را نوشته است.<sup>۳</sup> در دو نسخه کتاب *حبيب السیر خواندمیر* (۸۸۰-۹۴۱ق)، تاریخ وفات استاد غره شعبان سال ۸۴۴<sup>۴</sup> و غره شعبان سال ۸۴۲<sup>۵</sup> آمده است. چون فصیح خوافی هم‌زمان استاد قوام‌الدین می‌زیسته و در همان ایام کتاب خود را نوشته، تاریخی که آورده ارجح است و بعید نیست که قول او مبتنی سخن عبدالرزاق سمرقندی هم بوده باشد.<sup>۶</sup> علاوه بر این، فصیح خوافی روز وفات استاد را شنبه نوشته است و از میان این دو تاریخ، اول شعبان سال ۸۴۲ق مطابق شنبه است. بر این اساس، می‌توان تاریخ وفات استاد قوام‌الدین شیرازی را اول شعبان ۸۴۲ق دانست.<sup>۷</sup>

استاد قوام‌الدین شیرازی کار ساخت مدرسه غیاثیه

استاد قوام‌الدین شیرازی معمار پس از سال‌ها کار در تاریخ اول شعبان ۸۴۲ق درگذشت. او بزرگ‌ترین معمار زمان خود بود و شاید تنها برای مهم‌ترین شخصیت‌های دربار تیموری کار می‌کرد: شاهرخ و گوهرشاد و خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی. اهمیت او چنان است که نامش در چندین متن مهم نزدیک به زمان او آمده است: *جغرافیای حافظ ابرو* و *مجموعه فصیحی فصیح خوافی* و *مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی* و *روضه الصفای میرخواند* و *تذکره مجالس القائنس امیر علی شیر نوابی* و *تذکره الشعراء* دولت‌شاه سمرقندی و *حبيب السیر خواندمیر*. تنها معماران افسانه‌ای و اسطوره‌ای ایران‌زمین چنین حضوری در متون فارسی یافته‌اند؛ کسانی چون سمنار و شیده. آنچه نویسندگان هم‌زمان و پس از استاد قوام‌الدین نیز درباره او نوشته‌اند به افسانه می‌ماند. چنین می‌نماید که تصویری افسانه‌ای از استاد و کار او در جامعه پدید آمده بود و نویسندگان عصر راوی این افسانه بودند. استاد قوام‌الدین معمار افسانه‌ای دوران درخشش معماری ایران‌زمین در دوره تیموریان است.



البته گمان دوری نیست که او را پیش از ساخت این دو بنا هم صاحب شهرتی بدانیم؛ که اگر چنین نبود او را نامزد این کار نمی‌کردند. شاید استاد پیش از این نیز بناهایی ساخته باشد و یا دست کم در ساخت بناهایی دست داشته باشد. به هر حال، استاد قوام‌الدین از این زمان تا زمان وفاتش بیش از ۳۵ سال را در بالاترین مقام در عرصه معماری خراسان گذراند.

در این مدت استاد قوام‌الدین دست‌کم این بناها را ساخت:

- مدرسه و خانقاه شاهرخ در هرات، که به سال ۸۱۳ق تمام شد؛<sup>۱۱</sup>
- مسجد گوهرشاد در جوار حرم رضوی، که به سال ۸۲۱ق تمام شد؛<sup>۱۲</sup>
- مدرسه گوهرشاد در هرات، که به سال ۸۳۶ق تمام شد؛<sup>۱۳</sup>
- مسجد گوهرشاد در هرات، معروف به مصلّا؛<sup>۱۴</sup>
- مدرسه غیاثیه خرگرد، که به سال ۸۴۸ق تمام شد.

جز اینها، شاید استاد قوام‌الدین در ساخت بعضی بناهای دیگر هم دست داشته است. در مطلع سعدین، در وقایع سال ۸۱۳ق، بلافاصله پس از ذکر مدرسه و خانقاه شاهرخ، ذکر بناهایی آمده که به امر شاهرخ در باغ سفید ساختند. این هم آمده که جمعی از مهندسان و بتایان به کار این بناها مشغول شدند.<sup>۱۴</sup> شاید استاد قوام‌الدین یکی از این مهندسان یا سرپرستان بوده باشد. و باز از جمله چنین بناهایی، عماراتی است افزون بر مسجد گوهرشاد در کنار حرم مقدس رضوی. در سال ۸۲۱ق، که بانو گوهرشاد به مشهد آمده بود و کار مسجد رو به پایان بود، «وضع مسجد و عمارات آن در نظر مبارک پسندیده افتاد و به چند عمارت دیگر در اطراف آن اشارت عالی به نفاذ

را آغاز کرد و پیش از پایان کار درگذشت. از این رو، می‌توان احتمال داد که مدرسه غیاثیه خرگرد آخرین اثر استاد باشد. اما آغاز کار استاد را کجا باید جست؟ در متون به‌جامانده از این عصر و کتیبه‌های بناها، اطلاعاتی درباره استاد قوام‌الدین هست. نام استاد قوام‌الدین دست‌کم در این کتاب‌ها آمده است: *جغرافیای حافظ ابرو* و *مجمعل فصیحی فصیح خوافی و مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی و روضه الصفای میرخواند و تذکره مجالس النفائس امیر علی‌شیر نوایی و تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی و حبیب السیر خواندمیر*. از این نظر، می‌توان استاد قوام‌الدین را معماری یگانه در تاریخ ایران دانست. شاید تنها سنار و شیده، معماران خورنق و هفت‌گنبد، در ذکر نامشان در متون از استاد قوام‌الدین پیش باشند. نام استاد قوام‌الدین در کتیبه مسجد گوهرشاد و کتیبه مدرسه غیاثیه خرگرد هم آمده است.

اولین بار که نام استاد قوام‌الدین در متون به‌جامانده از آن عصر آمده در شرح حافظ ابروست از مدرسه و خانقاه شاهرخ در هرات. کار ساخت این دو بنا به مشارکت استاد قوام‌الدین و خواجه علی حافظ تبریزی به پایان رسید.<sup>۱۵</sup> ساخت این دو بنا بخشی از اقدامات شاهرخ بود در آبادانی هرات؛ کاری که از همان آغاز حکومت او در سال ۸۰۷ق آغاز شد. شاهرخ مدرسه و خانقاه‌های ساخت و بازار هرات را تعمیر کرد و چهارسوپی در میانه اش برپا کرد و مجموعه‌ای از بناها هم به باغ سفید افزود. در سال ۸۱۳ق، مجموع این کارها به پایان رسیده بود.<sup>۱۶</sup> شاید کار استاد قوام‌الدین هم در مدرسه و خانقاه شاهرخ در حدود سال ۸۰۷ق آغاز شده باشد.

پیوست.<sup>۱۵</sup> ممکن است این اشارت به دو مدرسه بالاسر و پری‌زاد یا بناهای دیگری در اطراف حرم مربوط باشد. از سازنده و تاریخ ساخت آن دو مدرسه خبری نداریم؛ اما هر دو را به زمان حکومت شاهرخ نسبت می‌دهند.<sup>۱۶</sup>

سه بنایی هم که بین حرم شریف رضوی و مسجد گوهرشاد قرار گرفته است منسوب به بانو گوهرشاد است: دارالحفاظ و دارالسلام و دارالسیاده.<sup>۱۷</sup> اگر منسوب کردن این بناها به بانو گوهرشاد صحیح باشد و او به ساخت این بناها اشارت کرده باشد، بعید نیست که استاد قوام‌الدین را نامزد این کارها کرده باشند.

علاوه بر این، در همین زمان که کار ساخت مسجد در غرب حرم رو به پایان بود، شاهرخ دستور به ساخت باغی در شرق حرم داد.

آن عمارت با لطافت [مسجد گوهرشاد] در نظر حضرت خاقان سعید به غایت مستحسن نمود و آن حضرت چهارباغ و سرابی در جانب شرقی مشهد طرح انداخته مکمل ساخت که هرگاه عزیمت زیارت مشهد نماید موکب همیون در آن باغ و سرا نزول فرمایند.<sup>۱۸</sup>

بیان عبدالرزاق سمرقندی از ماجرا چنان است که می‌توان احتمال داد که به سبب رضایت شاهرخ، همان سازندگان مسجد را مأمور ساخت این چهارباغ و سرا کردند. چند سال پس از این، که شاهرخ بار دیگر به زیارت مشهد رضوی رفت، در همین چهارباغ فرود آمد که «معمار همت آن حضرت احداث فرموده بود».<sup>۱۹</sup> به هر حال در سال ۸۲۱ق، شاهرخ و بانو گوهرشاد به ساخت بناهایی در اطراف حرم مقدس رضوی فرمودند و ساخت این بناها آغاز شد. استاد قوام‌الدین هم در آن زمان در پایان کار مسجد بود. بعید نیست که او مشغول این کارهای تازه شده باشد و یا دست‌کم دستی هم در این کارها برده باشد.

از بناهای دیگری که ممکن است کار استاد قوام‌الدین باشد عمارات گازرگاه است. در سال ۸۲۹ق، شاهرخ تصمیم گرفت به «عمارت» مزار فایض الانوار خواجه عبدالله انصاری. برای آبادانی این مزار، املاک و اسباب شایسته‌ای هم وقف کرد. این بناها در جریان سیلی که به سال ۸۹۸ق آمد آسیب بسیار دید. پس از آن امیر علی شیر نوابی مزار را تعمیر اساسی کرد و بخش‌هایی را از نو ساخت.<sup>۲۰</sup> در تاریخ‌نامه‌ها و کتابه‌های بنا‌ذکری

از شرکت استاد قوام‌الدین در این کار نیامده است؛ اما آنچه از این مجموعه، به‌ویژه در بنای اصلی دربردارنده مزار، باقی مانده به کارهای استاد شبیه است. از اینجاست که این بنا را هم کار او دانسته‌اند.<sup>۲۱</sup>

آنچه از کارهای استاد قوام‌الدین در این دوره نسبتاً طولانی می‌شناسیم حاصل همکاری اوست با سه تن: شاهرخ و بانو گوهرشاد‌آغا و خواجه غیاث‌الدین پیراحمد. بانو گوهرشاد (ف ۸۶۱ق) همسر شاهرخ بود و مادر پسران او بایسنقر میرزا و میرزا ابراهیم سلطان. خواجه غیاث‌الدین پیراحمد نیز از سال ۸۲۰ق مهم‌ترین وزیر شاهرخ بود. در واقع، کارفرمایان استاد قوام‌الدین مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی زمان بودند. چنان‌که از مدارک موجود برمی‌آید، احتمالاً استاد قوام‌الدین تمام دوره ۳۵ساله کارش را پس از آغاز حکومت شاهرخ در کار بناهایی گذراند که اشخاص اول دربار در کار ساخت آن بودند؛ از مدرسه و خانقاه شاهرخ در هرات تا مدرسه غیاثیه در خرگرد خواف. آنچه او می‌ساخت نماینده‌کاملی بود از آنچه مدیران ارشد جامعه می‌خواستند و او کسی بود که می‌توانست چنین خواسته‌ای را بسازد.

آنچه در متون از استاد قوام‌الدین شیرازی آمده بیشتر ذکر چیره‌دستی اوست در کار معماری و نام شاهکارهایش. نمونه‌اش ذکر استاد قوام‌الدین است در تذکرة الشعراء دولت‌شاه سمرقندی. به نوشته او، استاد قوام‌الدین یکی از چهار هنرمند برتر دربار شاهرخ بود و «در مهندسی و طراحی و معماری» نظیر نداشت.<sup>۲۲</sup> در مطلع سعدین<sup>۲۳</sup> و روضة الصفا<sup>۲۴</sup> در ذکر استاد قوام‌الدین به مناسبت بیان تاریخ وفات او، نامی هم از کار درخشانش، مدرسه گوهرشاد در هرات، آمده است. خواندمیر در حبیب السیر،<sup>۲۵</sup> در ذکر بزرگانی که در زمان شاهرخ زندگی می‌کردند، نام استاد قوام‌الدین معمار شیرازی را آورده و در معرفی او نوشته است: «قدوة مهندسان زمان و مرجع معماران دوران بود». پس از این جمله، نام شاهکار او، مدرسه گوهرشاد آمده است، که مشابه ذکر استاد است در مطلع سعدین و روضة الصفا. اما روایت خواندمیر چیزی بیش از دو روایت دیگر دارد: داستان رنجش شاهرخ از استاد قوام‌الدین معمار.

گویا این حکایت را اولین بار امیر علی شیر نوابی (۸۴۴-۹۰۶ق) در تذکرة مجالس النفاثات آورده است.



نکته این است که در اینجا خواندمیر نیازی به بیان منبع این داستان ندارد و می‌نویسد که این «حکایتی مشهور است و بر السنه و افواه مذکور».

فصیح خوافی هم‌زمان استاد قوام‌الدین می‌زیست و دوسه سالی پس از استاد درگذشت. او خود مدتی طولانی از درباریان بود و احتمالاً با استاد آشنایی داشت. اما این «حکایت مشهور» در کتاب او نیامده، که البته کتابی است مجمل. عبدالرزاق سمرقندی هم استاد قوام‌الدین معمار را می‌شناخته و کار او را ستوده است و او را «در بنایی و معماری اعجوبه روزگار و نادره اعصار» دانسته است. او خود در خانقاه شاهرخ منصب شیخی داشت؛<sup>۲۱</sup> بنایی که استاد قوام‌الدین هم دستی در ساخت آن داشت. در کتاب او هم ذکری از داستان رنجش و غیبت یک‌ساله و تقویم پیشکشی و تکبیت نرفته است. پس از او، میرخواند هم که کتاب مفصلش، *روضه الصفا*، را نزدیک شصت سال پس از وفات استاد نوشته، این داستان را نیاورده است.

نزدیک به نود سال زمان لازم بود تا این داستان «حکایتی مشهور و بر السنه و افواه مذکور» شود. پس از این مدت بود که این حکایت به یکی از کتاب‌های تاریخ زمان نیز راه پیدا کرد. در واقع، آنچه امیر علی شیر از یکی از میرزایان تیموری شنیده بود و در چشم او شاهدهی بود بر طبع شعر شاهرخ به درجیح به حکایتی درباره استاد قوام‌الدین، معمار معروف، بدل شد و این حکایت به تاریخ نزدیک شد و در یکی از مهم‌ترین تاریخ‌نامه‌های ایران‌زمین جایی برای خود یافت.

آنچه روی داد مسیر افسانه‌ای شدن استاد قوام‌الدین معمار شیرازی بود؛ معماری که آن‌قدر بزرگ بود که افسانه شود. افسانه شدن او با تحسین کارش آغاز شد و استاد معمار به تدریج «اعجوبه روزگار» و بلکه «نادره اعصار» نام گرفت. در کتاب امیر علی شیر، «چون صاحب کمال بود»، توانست تقویمی استخراج کند؛ و در کتاب خواندمیر، «چون بر علم نجوم نیز ماهر بود». گفته‌هایی تازه درباره استاد قوام‌الدین پس از مرگش رواج یافت که اگر هم درست و بجا بود، پیش از این گفته نمی‌شد؛ مانند همین مهارت او در نجوم.

با نگاهی دیگر به این حکایت مشهور، درمی‌یابیم که اجزای داستان شاهرخ و استاد قوام‌الدین و رنجش و غیبت یک‌ساله و تقویم و تکبیت همگی بر این قرار

احتمالاً آنچه در *حیب السیر* هم آمده از همین کتاب است. البته در *مجالس النفائس* بحث از استاد قوام‌الدین معمار نیست و کتاب امیر علی شیر هم تذکره معماران نیست؛ که تذکره شعراست. امیر علی شیر در ذکر شعرای خاندان تیموری نامی هم از شاهرخ آورده است. به نوشته او، شاهرخ به کار نظم نپرداخته؛ اما چندان هم از طبع شعر بی بهره نبوده است و این از گفتگوش با استاد قوام‌الدین معمار روشن است.

داستان چنین است که شاهرخ به سبب عمارتی از استاد قوام‌الدین رنجید و به مدت یک سال از ملازمت محروم ساخت. «چون استاد صاحب کمال بود، در سر سال، جهت وسیله دیدار، تقویم نجوم استخراج کرد» و با میاجگیری صدور و ثواب به دولت‌خانه آمد. شاهرخ تبسمی کرد و این بیت را خواند:

تو کار زمین را نکو ساختی  
که با آسمان نیز پرداختی<sup>۲۲</sup>

امیر علی شیر این روایت را در توصیف طبع شعر شاهرخ آورده و نوشته است که این ماجرا را از بابر میرزا<sup>۲۳</sup> شنیده. البته بی‌تی که شاهرخ خوانده به ضرب‌المثل می‌ماند و بیشتر نشانه حضور ذهن اوست تا طبع شعرش.<sup>۲۴</sup> اما بار دیگر که این داستان در کتابی آمد، در *حیب السیر*، دیگر داستان شاهرخ نبود، که داستان خود استاد قوام‌الدین بود.

گرفته است که از استاد قوام‌الدین و رابطه‌اش با شاهرخ افسانه بسازد: پادشاه و معمار مخصوص او؛ پادشاهی که با معمار درگاهش قهر کرده؛ معماری که دقیقاً به مدت یک سال به حضور نرسیده (بر این مدت یک سال در داستان تأکید شده است)؛ معماری که در کار نجوم است و در این کار هم استاد است.

البته در این زمان برآمدن معماری چنین افسانه‌ای چندان دور از ذهن هم نبود. در این عصر شهرهایی سال‌ها ویران‌مانده آباد شد و ولایاتی بایر دایر شد و موجی از تمایل به آبادانی در ایران‌زمین به وجود آمد. هرات مایهٔ حسادت بغداد شده بود؛ شهری که پیش از این شهری افسانه‌ای بود و شهر افسانه‌ها. اکنون هرات به جای بغداد شهری افسانه‌ای شده بود و نمادی بود از افسانه‌ای که در کشور جاری بود. آنچه هضت ساخت‌وساز عصر کم داشت معماری افسانه‌ای بود. جامعهٔ ایرانی که در عرصهٔ معماری دوران درخشانی را سپری می‌کرد و نشانه‌هایی درخشان از خود در قالب معماری پدید آورده بود، معمار افسانه‌ای‌اش را هم ساخت. استاد قوام‌الدین شیرازی برای افسانه شدن هم بسیار مناسب بود و هم بسیار شایسته. جامعهٔ ایرانی پیش از این نیز چنین کرده بود و برای دوره‌های درخشان آبادانی کشور افسانه‌هایی ساخته بود. در این افسانه‌ها، فرمانروای ایران‌زمین با معماری افسانه‌ای که در کنارش قرار می‌گرفت کامل می‌شد؛ کسی که می‌توانست رؤیاهای قوم را در قالب خواستهٔ فرمانروای کارفرما بر زمین پیاده کند. این چنین بود که سمنار و شیده پدید آمدند و خورنق و هفت‌گنبد را برپا کردند.<sup>۲۰</sup>

البته افسانه شدن استاد قوام‌الدین در همان زمان حیاتش آغاز شده بود؛ با بناهایی که می‌ساخت. در همان سال ۸۱۳ق که بنای مدرسه و خانقاه شاهرخ در هرات به پایان رسید، مورخ عصر، حافظ ابرو، او را چنین معرفی کرد: «استاد قوام‌الدین که در صنعت طیبانی واحد ما له ثانی است».<sup>۲۱</sup> هیچ‌کدام از دیگر نویسندگان عصر استاد قوام‌الدین را طیبان نامیده‌اند و تنها خود او در کتیبهٔ مسجد گوهرشاد خود را چنین خوانده است: «عمل العبد الضعیف الفقیر المحتاج بعنایت الملک الرحمن قوام‌الدین بن زین الدین شیرازی الطیبان».<sup>۲۲</sup> چنین می‌نماید که این عنوانی بود که استاد برای خود می‌پسندید؛ طیبان به معنی گلگور و

گل‌کار.<sup>۲۳</sup> هم لفظ عربی طیبان از طین (گل) آمده است و هم لفظ فارسی گل‌کار؛ و پیوندی دارد با داستان آفرینش از گل. کار معمار در خلق کردن و کار با گل صنعتی است خدایی. واژه‌های طیبان و گل‌کار هم در عرصهٔ عمارت نمایندهٔ رابطهٔ کار معمار و خلق خدایی‌اند. شاید به همین علت هم باشد که توصیف حافظ ابرو از استاد قوام‌الدین طیبان رنگ خدایی گرفته است، که گل‌کاری خود صنعتی خدایی است؛ «واحد ما له ثانی». در داستان شیدهٔ معمار در هفت‌پیکر هم نشانی از رابطهٔ معمار گل‌کار و کار خدایی او می‌توان یافت؛ آنجا که او خود را به بهرام می‌شناساند و می‌گوید که گویی مهارتش در گل‌کاری را از راه «وحی» گرفته است: «در نگارندگی و گل‌کاری/ وحی صنعت مراست پنداری». استاد قوام‌الدین شیرازی جز این، در فضایل دیگری هم با شیده شریک بود. استاد «قدوةٔ مهندسان زمان» بود و شیده «اوستادی به شغل رسّامی/ در مساحت مهندسی نامی». استاد صاحب کمال بود و در علم نجوم هم ماهر؛ و شیده «از طبیعی و هندسی و نجوم/ همه در دست او چو مهرة موم».

استاد قوام‌الدین شیرازی معماری افسانه‌ای در عالم واقعی است. آنچه معمار آرمانی جامعهٔ ایرانی داشت و از زبان سخن‌گوی قوم، نظامی، در هفت‌پیکر آمده است او هم داشت. آنچه او می‌ساخت تجسم رؤیای مردمانی بود که او نماینده‌شان بود. بعضی از آثار او، مثل مدرسه و خانقاه شاهرخ و مدرسهٔ گوهرشاد در هرات، در همان دوران حیات او آثاری افسانه‌ای شده بود که «دیده‌وران جهان شبیه و نظیر آن ندیده‌اند».<sup>۲۴</sup> استاد قوام‌الدین معمار پس از ساختن عماراتی که نام او را بر سرزبان‌ها انداخته بود، مأمور ساختن عمارتی دیگر شد؛ معماری افسانه‌ای به کار بنایی دیگر می‌رفت؛ شاید آخرین بنایی که ساخت: مدرسهٔ غیاثیه در خرگرد.

و نکتهٔ دیگر اینکه استاد قوام‌الدین شیرازی و آنچه در خراسان ساخت نشانهٔ گفتگوی تاریخی است؛ گفتگوی در مقیاس ایران زمین؛ گفتگوی فارس و خراسان. او مردی بود از شیراز، از فارس، که در خراسان به کار عمارت بود. او تنها معمار شیرازی عصر در خراسان نبود؛ اما مشهورترین و شاید برترین آنان بود و روشن‌ترین شاهد این گفتگو. عصر زیستن استاد قوام‌الدین شیرازی و برپا شدن مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد دوران درخشش گفتگوی



همیشگی فارس و خراسان بود. همسنگی تختگاه‌های ایران قرن نهم در خراسان و فارس، سمرقند و هرات و شیراز، این گفتگوی همیشگی را بیش از دیگر زمان‌ها قابل شنیدن ساخته است. استاد قوام‌الدین و آثار او نماد چنین گفتگویی در این دوران‌اند. ۳۵ □

### پی‌نوشت‌ها:

۱. آغاز این مقاله بحثی است در تاریخ وفات استاد قوام‌الدین و ذکر آثار او و تاریخ ساخت بناها. این بخش از مقاله را می‌توان در تصحیح خطاهای مقاله داند و بیلبر، «قوام‌الدین شیرازی، معمار دوره تیموریان» در گلدستان هنر، ش ۱۳ (پاییز ۸۷) به کار گرفت. بیشتر این خطاها نتیجه تبدیل تاریخ‌های هجری به میلادی و دوباره برگرداندن آنها به هجری است.
۲. فصیح خوانی، مجمل فصیحی، ۳: ۲۸۴.
۳. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲: ۴۸۳.
۴. خواندمیر، حبیب السیر، ۴: ۱۵. تاریخ به رقم آمده است: «سنه ۸۴۴». مبنای این نسخه از کتاب حبیب السیر که از منابع این مقاله است نسخه چاپ طهران است به سال ۱۲۷۱ق. خواندمیر، حبیب السیر، ۱: ۴۲.
۵. نوایی، رجال کتاب حبیب السیر، ۱۳۴. تاریخ به حروف آمده است: «سنه اثنی و اربعین و ثمانمائه». مبنای کتاب رجال کتاب حبیب السیر نسخه‌ای است از کتاب حبیب السیر چاپ سال ۱۲۷۱-۱۲۷۳ق در بجنی. نوایی، رجال کتاب حبیب السیر، ۳۰.
۶. در روضة الصفا، نوشته میرخواند (۸۳۷-۹۰۳ق)، در ذیل وقایع سال ۸۴۲ق آمده است: «استاد عماد الدین معمار، که بانی مدرسه مهد علیا گوهرشاداغا بود، در این سال از خرابه دنیا رحلت نمود». — میرخواند، روضة الصفا، ۱۰: ۵۲۳۷. شاید این استاد عمادالدین معمار تصریف نام استاد قوام‌الدین معمار باشد؛ یا شاید به استاد قوام‌الدین عمادالدین هم می‌گفتند، که بعید است؛ چه در همه منابع (جز همین روضة الصفا)، معمار مدرسه بانو گوهرشاداغا استاد قوام‌الدین شیرازی است. اگر چنین باشد و این دو نام یکی باشد، تأکیدی است بر تاریخ اول شعبان ۸۴۲ق در وفات استاد قوام‌الدین. البته این احتمال باقی است که این استاد عمادالدین معمار که بانی مدرسه بانو گوهرشاداغا معرفی شده فرد دیگری باشد.
۷. مطابق ۶ بهمن ۸۱۷ش.
۸. حافظ ابرو، جغرافیا، قسمت ربع هرات، ۱۰.
۹. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲: ۱۳۵-۱۳۲.
۱۰. این مجموعه شامل دو بنای بسیار بزرگ بود که در مقابل یکدیگر برپا شده بودند و صحنی بینشان بود. جای این دو در پای قلعه اختیارالدین در شمال هرات بود. — حافظ ابرو، جغرافیا، قسمت ربع هرات، ۱۰. از این دو بنا نشانی نمانده است.
۱۱. کتبیبه ایوان مقصوره
۱۲. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲: ۴۲۴؛ میرخواند، روضة الصفا، ۱۰: ۵۴۱۳.
۱۳. مجموعه عظیم مصله که شاهکار استاد قوام‌الدین بود، به دست نیروهای انگلیس در سال ۱۸۵۵م ویران شد. این مجموعه در شمال شهر، نزدیک بل انجیل، قرار داشت. امروز سه منارش برپاست.
۱۴. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲: ۱۳۵.
۱۵. حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ۴: ۶۹۳.
۱۶. به‌ویژه این حدس می‌تواند درباره مدرسه پری‌زاد نزدیک‌تر به واقع باشد. می‌گویند این مدرسه را یکی از ندیمه‌های بانو گوهرشاد، به نام پری‌زاد، ساخته است. تزیینات این مدرسه هم شباهت‌هایی دارد با کار استاد قوام‌الدین. نوعی از ترکیب کاشی معرق و آجر که در مسجد گوهرشاد و مدرسه گوهرشاد در هرات و مدرسه غیاثیه خرگرد اجرا شده در مدرسه پری‌زاد هم هست.
۱۷. بیژن سعادت، بارگاه رضا، ۴: ۲۵.
۱۸. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲: ۲۶۱.
۱۹. میرخواند، روضة الصفا، ۱۰: ۵۴۳۶.

### کتاب‌نامه

- اوکین، برنارد. معماری تیموری در خراسان. ترجمه علی آخشینی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
- حافظ ابرو، نورالدین لطف‌الله. جغرافیا، قسمت ربع هرات. به کوشش نجیب مایل هروی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- \_\_\_\_\_ . زبدة التواریخ. تصحیح سیدکمال حاج‌سیدجوادی. ۴ج. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هام‌الدین. حبیب السیر فی اخبار افراد البشر. تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیافی. ۴ج. تهران: خیا، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ . دستور الوزراء. تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۲۵۳۵.
- دولت‌شاه سمرقندی، امیر دولتشاه بن علاءالدوله. تذکرة الشعراء. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- سعادت، بیژن. بارگاه رضا. ۴ج. شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین. مطلع سعدین و مجمع بحرین. تصحیح عبدالحسین نوایی. ۲ج. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فصیح خوانی، احمد بن جلال‌الدین محمد. مجمل فصیحی. تصحیح محمد فرخ. ۳ج. مشهد: باستان، ۱۳۳۹.
- گلمیک، لیزا و دونالد ویلبر. معماری تیموری در ایران و توران. ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴.
- میرخواند، محمد بن برهان‌الدین خاوندشاه. روضة الصفا. تصحیح جمشید کیان‌فر. ۱۲ج. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
- نوایی، امیر نظام‌الدین علی‌شیر. تذکرة مجالس النفاوس. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری، ۱۳۶۳.
- نوایی، عبدالحسین. رجال کتاب حبیب السیر. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

۲۰. اسفزاری، *روضات الجنات*، ۹۹.
۲۱. گلمبک و ویلبر، *معماری تیموری در ایران و توران*، ۲۶۰.
۲۲. دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعرا*، ۳۴۰. سه نفر دیگر اینان بودند: خواجه عبدالقادر مراغه‌ای و یوسف اندکانی و مولانا خلیل مصور.
۲۳. عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ۲: ۴۸۳.
۲۴. میرخواند، *روضه الصفا*، ۱۰: ۵۴۳۷.
۲۵. خواندمیر، *حبیب السیر*، ۴: ۱۴.
۲۶. امیر علی شیر نوابی، *تذکره مجالس النفائس*، ۱۲۴.
۲۷. بابر بن بایستقر بن شاهرخ بن تیمور گورکان ۸۲۵-۸۶۱ ق.
۲۸. این بیت اگر هم در آن زمان چنین نبوده، در گذر زمان ضرب‌المثل رایجی شده است در زبان فارسی. با بررسی‌ای در نوشته‌های امروزی، روشن می‌شود که این ضرب‌المثل در فارسی امروز، به‌ویژه در سرزمین‌های شرقی حوزه زبان فارسی، کاربرد دارد. در استفاده امروزی، مصرع اول بیت همین است که اینجا آمده؛ اما مصرع دوم به چند صورت می‌آید؛ از جمله: «که بر آسمان نیز برداختی»، «که در آسمان‌ها برداختی»، «که بر آسمان پای بگذاشتی»، «که بر آسمان دست انداختی». همین بیت در پایان حکایتی منظوم از اقبال لاهوری آمده است و آنجا هم صورت ضرب‌المثل دارد.
۲۹. عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ۲: ۱۳۴.

۳۰. مشابه این رابطه شاه و معمار باز هم در ایران بوده است: در رابطه میان منذر بن نعمان و سنمار (سنمار) و میان بهرام و شیده و میان شاه عباس و استاد علی‌اکبر اصفهانی.

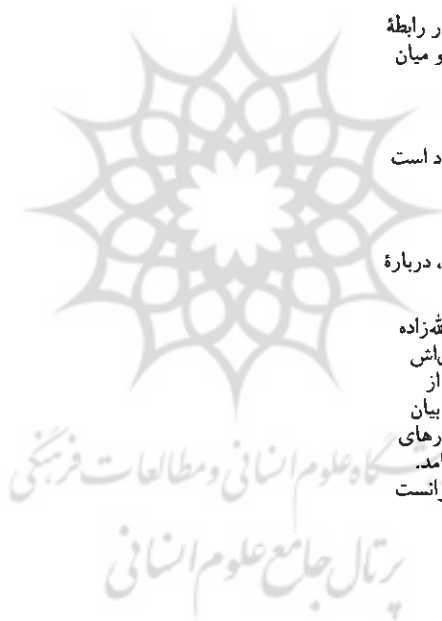
۳۱. حافظ ابرو، *جغرافیا، قسمت ربع هرات*، ۱۰.

۳۲. انتهای کتیبه اصلی ایوان مقصوره. این کتیبه تنها متن موجود است که در آن نام استاد قوام‌الدین بدون «استاد» آمده است.

۳۳. *نصت‌نامه دهخدا*.

۳۴. عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ۲: ۴۸۳. درباره مدرسه گوهرشاد در هرات.

۳۵. «گفتگوی فارس و خراسان» را از مرحوم استاد باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی شنیدم. این موضوع مدخلی تازه است و بی‌گیری‌اش بسیار روشنگر، که البته موضوع این مقاله نیست. بسیاری از مطالبی که در همین مقاله آمده را می‌توان در این قالب هم بیان کرد و فهمید. نکته دیگر این است که این دیدگاه به چه کارهای دیگری می‌آید و به چه پاسخ‌هایی در مسائل دیگر می‌انجامد. احتمالاً این تنها گفتگویی نبود که این استاد شیرازی می‌توانست بشنود. خدا بیامرزش.



گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی